

باله افسانه آفرینش

سعیدی حسنی

است آشکار ساخته است و امروز ما در برابر عظمت این فرهنگ قرار داریم و میدانیم که آنچه بعد از زرتشت در کتابهای دینی آمده است تمام مربوط به گذشته دور ایرانیان بود. در واقع زرتشت مانند پیشوایان مذهبی سامی نژاد پیامبر یا فرستاده خدا یا پسر خدا و یا خود خدایان بوده بلکه تنها رفورماتور و اصلاح کننده و گرد آورنده اندیشه‌های پراکنده ایرانی بود. او به بسیاری از افسانه‌ها و داستانهای ادبی جنبه مذهبی داد و مهمتر از همه آنکه به عناصر طبیعی در افسانه‌ها جنبه روحی بخشید.

درباره ظهور زرتشت روایات بسیار وجود دارد. میدانم چرا محققین ایرانی مایل اند قدمت او را به هزار سال پیش از مسیح برسانند در حالی که هیچ دلیل در دست ندارند. مسلم آنست که تعلیمات زرتشت ابتدا از زمان داریوش در ایران رواج یافت. پیش از آن هم ایرانیان دارای اندیشه‌ها و عقایدی بودند که با آن اختلاف اصولی نداشت.

در این اندیشه‌ها راز آفرینش جهان و انسان و همچنین مسئله مرگ و آخرت

شگفت آور است و گنجینه‌ای که به همت اروپائیان برای ایرانیان و البته مردم دیگر جهان فراهم شده در دنیای دانش و ادب بی نظیر است.

اگرچه بسیاری از کاوشها و بررسیهای علمی درباره دین زرتشت بوده و بنظر میآید که همه اطلاعات به نحوی جنبه مذهبی زرتشتی داشته باشد با اینحال نباید حقیقت علمی را نادیده گرفت و پنداشت که فرهنگ باستانی ایران مجموعه‌ای از روایات و افسانه‌های دینی است.

درست آنست که بدانیم این افسانه‌های باستانی ادبیات آریائی ما را تشکیل میدهد و مربوط به زمانی است که هنوز زرتشت بدنیای نیامده بود: این ادبیات هم فلسفه‌ای عمیق و بهم پیوسته دارد که نماینده اندیشه و آرزوهای ایرانیان اولیه است و حتی به زمانی که آنها هنوز به ایران نیامده بودند ارتباط دارد.

تحقیقات ژرف دانشمندان ایران شناس این دنیای بزرگ آریائی را که متعلق به گذشته مشترک دولت ایران و هندوستان

ادبیات و فلسفه سه چهار هزار سال پیش ایران باید خیلی جالب باشد. ما ایرانیها تقریباً از آن اطلاع نداریم. پنج‌هزار سال پیش محققاً هیچ ایرانی از آن خبر نداشت. باید خوشحال باشیم که آلمانیها، سوئدیها، دانمارکیها، فرانسویها، انگلیسیها، آمریکاییها و روسها بودند و هستند زیرا آنها زحمت ما را بسیار کم کردند و تحقیقات ما درباره فرهنگ قدیم ایران تقریباً منحصر شده به ترجمه و بخصوص اقتباس از کتابهای آنها. تازه اگر این کار درست و بهمان اندازه که دیگران نوشته‌اند انجام میشد خوب بود. من بدون اغراق و با جرأت باید بگویم اطلاعات دیگران و کتابهای آنها درباره فرهنگ ایران هزار بار بیش از ما است.

ای کاش تمام کتابهایی که در این باره در خارج از ایران و بزبانهای خارجی منتشر شده در کتابخانه‌ای در ایران گردآوری میشد و در دسترس همه قرار میگرفت. براساسی زحمات و کوششهای دیگران در گردآوری اطلاعات مربوط به ایران باستان

فرشتگان با الهه‌های حامی) را بوجود می‌آورند.

در مقابل اهریمن «دیوها» و آنها «دروغ‌ها» را می‌آفرینند.

اهورامزدا و اهریمن مدام علیه یکدیگر می‌جنگند تا آنکه میترا خدای خورشید

آفریده میشود که حایل دو دشمن قرار

میگیرد. سپس خدای باد «وایو» و خدای

آب «آناهیتا» و سرانجام انسان اولیه گایا.

مرتا آفریده میشود که به زمین و گیاهان

بدل میشود. از میان گیاهان مشی و مشیانه

یعنی نخستین انسان زن و مرد میرویند و

در اینجا مراحل آفرینش به پایان میرسد.

البته باید دانست که این نامها هر يك

شرح و حواشی بسیار دارد و توضیح جزئیات

آن از عهده این مقاله بیرون است. بعلاوه

ترتیب پیدایش عوامل متشکله جهان مانند

باد و آتش و آب و زمین یا خدای مربوط به

آنها مانند وایو، آناهیتا، گایامرتا همیشه

با طبقه بندی و ترتیب معین ذکر نمیشود.

بطور کلی میتوان مجموعه خدایان و عناصر

و عوامل آفریده شده را به این صورت

نمایش داد:

بزودی با ازدیاد جمعیت دیگر جایی برای

آیندگان نمیماند ناگزیر انسان اولیه زمین

را بزرگتر میکند تا برای همه ابناء بشر

جا باشد.

این روایات در اوستای قدیم بطور

پراکنده آمده است و بعد در کتابهای جدیدتر

مانند بندهشن و زادسپرم بطور منطقی تر

بهم پیوسته شده و افسانه آفرینش را بوجود

آورده است.

زروان خدای زمان (درنگ خواتای)

دو فرزند می‌آورد. اورمزد (اهورامزدا) و

اهریمن (انگره ماینو) اورمزد نماینده نور

و خدای نیکی است. اهریمن خدای تاریکی

و بدی. هر دو به جنگ و جدال علیه یکدیگر

می‌پردازند و برای مقابله با هم موجودات

و مخلوقات دیگر می‌آفرینند.

اورمزد با آفرینش سپنتا ماینو و آمشا.

سپنتان که شامل وهومنه، (آشا و هیستا

خشترا و ایریو، سپنتا آرمائیتی، هاورواتات،

وامرتات، خدایان درجه دوم است و هر کدام

نماینده یکی از صفات نیکی (چهارامشاسپنتای

مقدم) یا آرزوهای خوب (هاورواتات =

خرداد = سلامت. امرتات = مرداد =

ابدیت) است می‌آفرینند. و آنها نیز فره‌وشی‌ها

اهمیت بسیار داشت. فلسفه‌ای که ایرانیها

در جواب این مسائل یافتند بسیار جالب

بود و مسئله مرگ و رستاخیز به حدی اهمیت

یافت که بعدها یهودیها و مسیحیان و بالاخره

مسلمانان بدون دخل و تصرف آن را از

ایرانیان قدیم کسب کردند.

درباره آفرینش، ایرانیان قدیم تئوری‌ها

و فرضیه‌های بی سابقه‌ای دارند. اساس نظر

آنها بر تولد و زایش قرار داشت و این

اندیشه با فرضیه «کن فیکون» که اساس

تفکر ادیان سامی است فرق دارد. آفرینش

انسان و زمین با هم صورت میگیرد و اصولا

فرق اساسی بین انسان و زمین نیست. همه

از یک منشاء بوجود می‌آیند بهمین علت

انسان اولیه بدل به زمین میشود و بالعکس.

در اینجا باید به چند انسان اولیه که در

فرضیه‌های مختلف یا مراحل مختلف بوجود

آمده اند یاد کرد. از جمله ییما Yima (جم)

هاوشیانها (هوشنگ) گایامرتا (کیومرس)

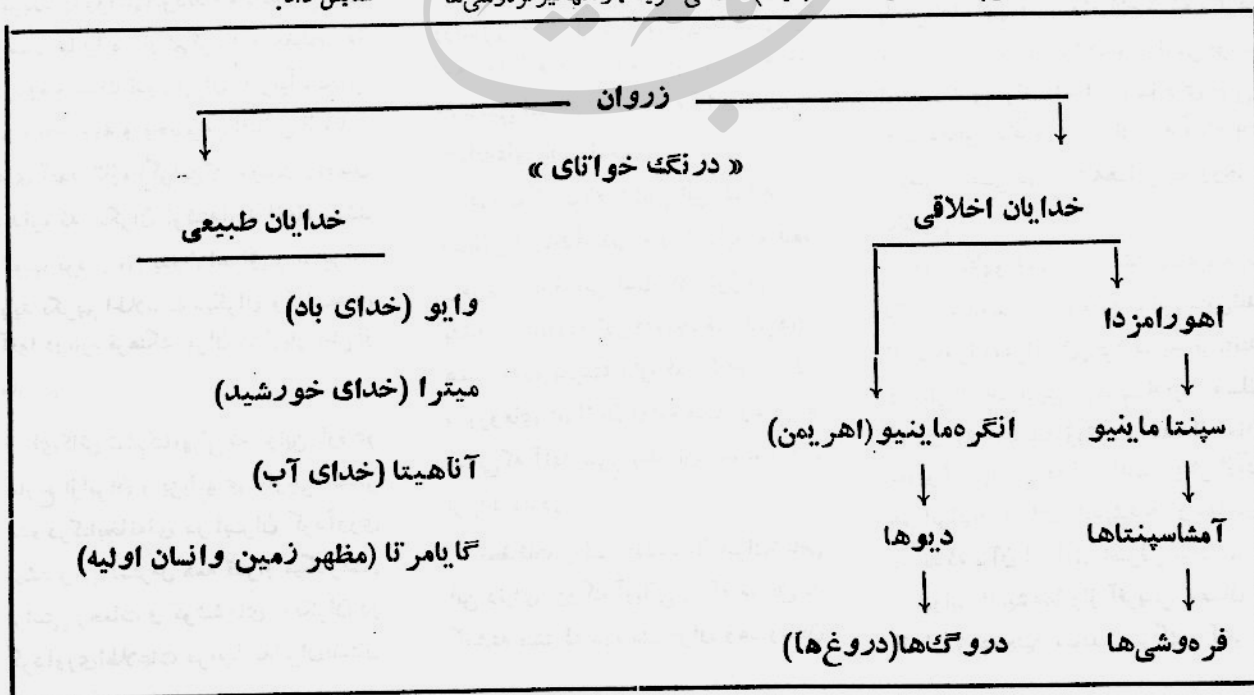
تاها اوروی (تهمورس) و بالاخره مشیاک

و مشیانک (آدم و حوای ایرانی) نام میتوان

برد.

آفرینش جهان نیز یکباره صورت

نمیگیرد بلکه دنیای اولیه کوچک است و



کوشش و همکاری عده‌ای از هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر بود. مسئله اصلی برای نمایش این صحنه ایجاد هم‌آهنگی در کار سازندگان اصلی باله و گروه‌های مختلفی بود که میبایست آن را با همان دقت به اجرا درآورند.

باله هنری است که از اجتماع هنرهای مختلف بوجود می‌آید. برای ایجاد هر باله احتیاج به پنج آفریننده اصلی است: نویسنده متن داستان، آهنگساز، طراح باله، طراح دکور و طراح لباس. برای موفقیت نمایش باید به همین نسبت رهبر ارکستر و گروه باله نیز بخوبی از عهده انجام وظیفه برآیند. ضعف یکی از این گروه‌ها کافی است که زحمات دیگران را بهدر دهد.

نویسنده متن داستان خانم لعبت‌والا بادقت کامل آن را تهیه کرد. این کار ساده‌ای نبود، کسانی که از اساطیر باستانی ایرانی اطلاع دارند میدانند که تهیه يك متن نمایشی برای اجرا روی صحنه تاچه اندازه مشکل است. مشکل از این جهت که در میان انبوه این اساطیر و روایات مختلف هر نویسنده سردرگم میشود.

نکته مهم آن بود که ما در نظر داشتیم باله‌ای مدرن روی يك افسانه قدیمی ایجاد



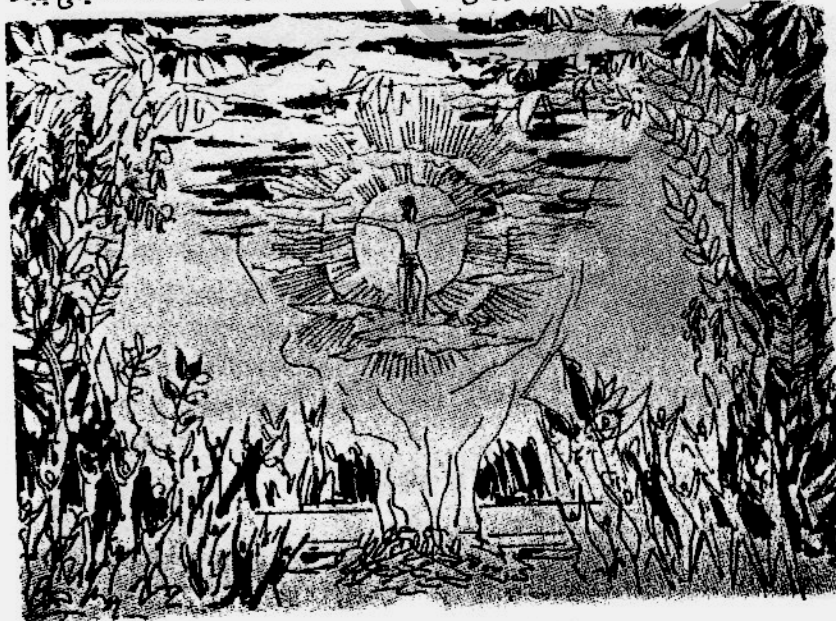
در آغاز نور و ظلمت آفریده شد

مورد پرستش قرار میگرفتند و معبد‌های مخصوص داشتند.

روز یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۰ بمناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران باله «انسانه آفرینش» در تالار رودکی تهران بروی صحنه آمد. این باله حاصل مطالعه و بررسی،

و باید دانست که اندیشه آفرینش جهان و موجودات آن هیچ‌ک آفریده فکر زرتشت نیست و لااقل هزار سال پیش از او نیز وجود داشت. زرتشت نام «اهورامزدا» را به عنوان خدای بزرگ بوجود آورد. پیش از او خدایان بسیار وجود داشت مانند ایزدها، دیوها، بخها، مزداها و اهوراها. شاید بهتر باشد بگوئیم که همه این نام‌ها «خدا» معنی داشت اما چون هر قبیله ایرانی یکی از آن نام‌ها را بیشتر بکار میبرد بنظر می‌آمد خدایان مختلف هستند. این اشتباه حتی برای زرتشت پیش آمد. از آنجا که دیو Dev مورد پرستش جنگجویان حرفه‌ای و راهزنان بود زرتشت نام دیو را به درجه شیطانی تنزل داد. در حالی که دیو يك کلمه هندو اروپائی است و نه تنها در ایران بلکه در هندوستان و زبان‌های لاتینی همیشه بمعنای خدا آمده است.

زرتشت در حقیقت با آوردن نام «اهورا» مزدا، خدای بزرگ همه خدایان دیگر را تحت الشعاع قرارداد. بدون آنکه همه آنها را از میان برده باشد بخصوص خدایانسی چون میترا و آنلھیتا در جوار اهورامزدا



گیاهان از زمین میروند

با موریس بزار وارد مذاکره شده بود و امکان داشت بزار طراحی باله را بعهده بگیرد آن اقدام هم معوق مانده. بالاخره بزار هم بعلت گرفتاریهای خود نیامد اما گروهی از شاگردانش را به ایران فرستاد و از میان آنها روبرتوما R. Thomas را برای کرگرافی توصیه کرد.

روبرتوما جوانی با استعداد و رقصنده خوبی بود اما در کار کرگرافی دست نداشت بعلاوه وقتی به ایران آمد که تنها دوماه به تاریخ نخستین اجرا مانده بود و توما مجبور بود در این مدت کوتاه تمام صحنهها را بطوری که برایش ترجمه کرده بودند بتصور درآورد و روی آن باله‌ای طرح کند. بعد از طرح باله احتیاج داشت با گروه باله تمرین کند و خلاصه تمام این کارها وقت زیاد لازم داشت و وقت کافی نبود.

برای آنکه نمایش باله به تعویق نیفتد در زمانی که موسیقی ساخته میشد به فکر صحنه‌سازی و ایجاد دکور آن افتادیم. قاعدتاً سازنده آنتنک و طراح باله باید در ایجاد باله بایکدیگر همکاری کنند اما چون طراح باله معلوم نبود، ناگزیر طراح دکور، تئولاو، ملک اصلانیان و من صحنه‌های نمایش را برای موسیقی و دکور تنظیم کردیم. این کار مقداری زحمات بعدی را که ممکن بود بعلت دیر شدن کرگرافی بوجود آورد کم کرد.

خوشبختانه رهبر ارکسترهایس سوسنیتسا H. Sosniza نیز به میزان زیاد در پیشرفت کار مؤثر بود. باید بگویم که رهبران ایرانی ارکستر سنفونیک تا آن زمان در برابر هراثر جدید ایرانی مقاومت نشان میدادند. شاید بعلت آنکه اجرای این کار برای آنها سخت و پهردرسر بود.

آنها میخواستند قطعاتی را که اشکال زیاد نداشت با ارکستر اجرا کنند. بهتر از همه آن قطعاتی بود که قبلاً صفحات موسیقی آنها در بازار یافت میشد و اجرای آن را

حال برای نخستین بار یک اثر فوق‌العاده در موسیقی ایرانی ایجاد شد.

موسیقی ملک اصلانیان در «افسانه آفرینش» برای اولین بار در تاریخ موسیقی ایران یک اثر جهانی است. با ساختن این موسیقی یکباره میزان ارزش‌های هنری در ایران تغییر کرد. باید گفت که تا این زمان موسیقی ایرانی جنبه محلی داشت یعنی برای عرضه در صحنه‌های بین‌المللی آماده نبود. «افسانه آفرینش» نخستین گام بزرگ در موسیقی نوین ایران بود و توانست خارج از حدود انتظار با مقیاس تازه‌ای آثار هنری ایران را معرفی کند.

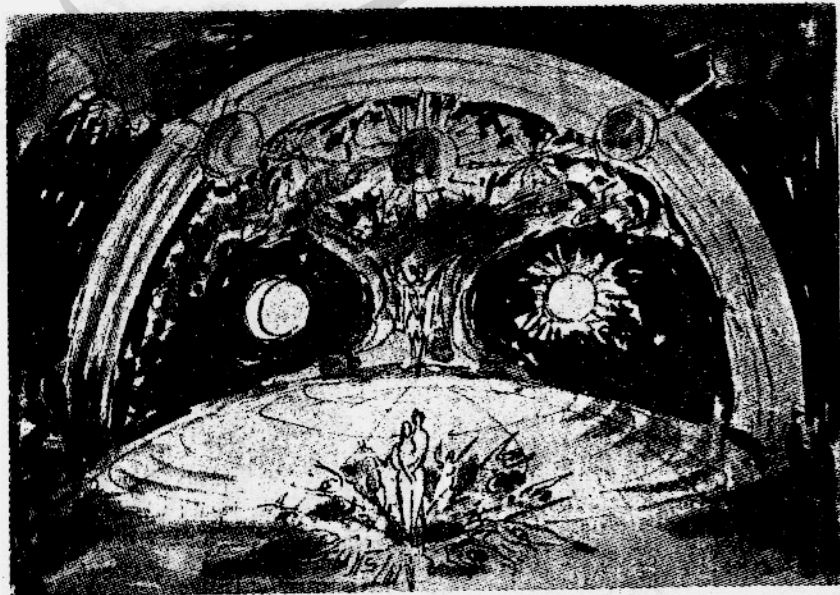
متأسفانه با وجود آمادگی دو کار از پنج کار آفرینش، طراحی باله مدتها به تعویق افتاد. در آن زمان ما طراحان برجسته‌ای در ایران نداشتیم. من کوشیدم بتوانم رولان پتی Roland Petit را برای کرگرافی این باله به ایران دعوت کنم. از قضا در همان زمان رولان پتی در مناکو نمایش جدیدی را بروی صحنه می‌آورد و این کار عملی نشد.

از میان طراحان باله آلمان نیز با دو نفر مکاتبه شد اما چون سازمان باله ملی

کنیم. این کار در کشورهای اروپائی سابقه داشت و تقریباً همان کاری بود که ایگور استراوینسکی در باله «پرستش بهار» انجام داده بود اما مهمتر آن بود که این باله تنها یک نمایش برای خودمان نبود بلکه باید در برابر نمایندگان سیاسی و هنری از بسیاری کشورهای جهان بسوی صحنه می‌آمد بنابراین جنبه بین‌المللی داشت با توجه به این نکته باید بین آهنگسازان ایرانی به کسی که شایسته انجام کار خطیری است سفارش ساختن موسیقی داده میشد. از آهنگسازان ایرانی امانوئل ملک اصلانیان با ساختن سنفونسی، یا پوئم سنفونیک «گلپانگ» اثر ارکستری برجسته‌ای در موسیقی ایرانی ارائه داده بود.

متن «افسانه آفرینش» را به او نشان دادم و بخصوص متذکر شدم که باید باله‌ای به شیوه موسیقی مدرن ساخته شود. ملک اصلانیان داستان و سفارش موسیقی را پذیرفت و اطمینان داد که کار خوبی بشیوه مدرن خواهد ساخت.

تا آن زمان موسیقی نوین ایران پیشرفت کرده بود اما هیچکس انتظار نداشت شاهکاری در این زمینه بوجود آید. با این



از میان نمایان می‌ومشیا نه آفریده میشوند



زروان بین اورمزد و اهریمن

وقز بر آسمان نقش میگیرد. در میان رقصی شادی آور موجودات دیگر آفریده میشوند و نیز نخستین انسان مرد و زن بوجود میآیند.

پرده سوم:

در مکانی زیبا و دل‌انگیز، زن و مرد به‌راه حیوانات به خوشی زندگی میگذرانند. در این هنگام اسب سفید سرکشی به مرد داده میشود و مرد اسب را رام میکند. جانوران شادی میکنند و به تحسین انسان میپردازند و او را به فرمانروایی خود میپذیرند.

«مارجهی» دیگر بار ظاهر میشود و با کمک مظاهر بدی بر علیه مرد و زن قیام میکنند و از فرمانبرداری آن دو سرپیچی میکنند. جانوران متواری میشوند و مرد وزن تنها میمانند.

در این هنگام سیمرغ (مرغ آتشین) از البرزکوه به پرواز درمیآید و آتش آسمانی را به انسان میسپارد و او با این نیروی تازه مظاهر بدی را پراکنده میسازد. این بار مار به‌جنگ سیمرغ میآید و او را زخمی میکند، ولی دست‌آخر سیمرغ در این مبارزه پیروز میشود و انسان‌های روی زمین شادی میکنند. در صحنه آخر «میترا» مظهر آفتاب از میان گردونه‌ای که از آسمان به زمین میآید ظاهر میشود و همه با آوازی دسته‌جمعی سپاسگزاری میکنند.

والا تهیه شده در اصل خیلی مفصل است و در پروگرام تالار رودکی کاملاً خلاصه شده است.

باله افسانه آفرینش

تنظیم: از لعبت والا

پرده اول:

«زروان» خدای زمان با نیروئی ماوراء طبیعی که در اختیار دارد، دو فرزند می‌آفریند، خدای تیرگی و خدای روشنائی. بر سر پادشاهی جهان میان دو برادر نبردی سخت درگیر میشود.

خدای تیرگی، مظاهر دیگر بدی را به یاری میگیرد و خدای روشنائی مظاهر نیکی را برای مقابله با او می‌آفریند. پیکار ادامه دارد تا آنکه زروان به میان می‌آید و جهان را به دو بخش میکند، نیمی را به تیرگی میسپارد و نیم دیگر را به روشنائی.

پرده دوم:

شب است. خدای تیرگی با مار «جهی» که موجودی بدسرشت و بداندیش است همراه با دیگر مظاهر بدی در عیش و نوشند. (با کانسال). «آناهیتا» فرستاده خدای روشنائی وارد میشود و موجودات اهریمنی به کناری میروند و روشنائی همه‌جا را فرا میگیرد. گیاهان میرویند و نخستین قوس

میتوانستند حاضر و آماده مورد مطالعه قرار دهند و حفظ کنند. بنابراین رهبر ارکستری که از آهنگساز و موسیقی‌ایراد نگیرد و بتواند پارتیتور را بدون زحمت بخواند نعمتی بود. هاینس سوسنیستا در حقیقت کریتیتور و رهبر آوازهای جمعی اهرابود. او تا آن زمان فرصت برای ارائه کار خود با ارکستر نداشت، در تالار رودکی هم کمتر مورد لطف و عنایت همکاران خود بود. اجرای این باله به او فرصت داد تا توانائی خود را در رهبری یک اثر جدید نشان دهد. انصاف باید داد که سوسنیستا بخوبی از عهده اجرای اثر برآمد و امروز هم که نوار ضبط شده این اثر در دست است با وجود آنکه میزان سنجش کار ارکستر فرق کرده میتوان گفت که «باله افسانه آفرینش» تمیز و خوب اجرا شد.

طراحی دکور بوسیله تئولاو با موضوع نمایش به شیوه مدرن مطابقت داشت بطوری که روبرتوما کارگردانی و کرگرافی را بدون اشکال با آن دکورها انجام داد.

با اینحال کرگرافی توما از حد متوسط و به زحمت قابل قبول تجاوز نکرد و به همین علت نمایش باله در شب اجرا، ۲۵ مهر ۱۳۵۰ نتوانست موفقیت بین‌المللی پیدا کند.

واقعا جای تأسف است که هنوز هم ارزش‌های واقعی کارهای هنری در جامعه ما شناخته نمیشود. این مسئله در کشورهای اروپائی مطرح نیست. شاید هنوز ده‌ها سال باید منتظر باشیم تا هنر واقعی موسیقی ارزش خود را در ایران بیابد.

«افسانه آفرینش» ملک اصلاتیان یکی از آثار بزرگ در موسیقی مدرن ایران است که جا دارد هر ساله بارها به اجرا درآید. نه تنها بصورت باله بلکه بصورت ارکستری نیز ممکن است جزو رپرتوار موسیقی ایران درآورد.

متن «افسانه آفرینش» که بوسیله لعبت